

## پیاده‌سازی مباحث مطرح شده در جلسه‌ی ۶۲ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۴ آبان ۹۶

آیات اصلی: ۷۶ تا ۸۲ بقره

**کلمات کلیدی اصلی:** مؤمنین از اهل کتاب، منافقین از اهل کتاب، کافران از اهل کتاب، تسلط حاکمیت اسلام، اقامه‌ی ولایت، فریق، متدین بی‌وحی (آمی)، زیارت اربعین.

**کلمات کلیدی فرعی:** تکررگرای، جوازه‌ها و ممنوعیت‌ها، برائت و مودت، ولایت مرد در خانواده، ازدواج با اهل کتاب، ارتداد از ولایت، ولایت در نماز، عدم واسط با متن صراح دین، ایجاد امنیه و آرزو، بهشت و جهنم درون نفس انسان، شعائرالله، مبارزه با استکبار، نافله، خدمات اجتماعی.

بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته، به مدت حدوداً ۱ ساعت ۵۰ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه السلام) برگزار شد. بحث قرآنی با محوریت آیات ۷۶ تا ۸۲ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغُضُوبِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَنُحَدِّثُوكُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶)؛ أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۷)؛ وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يُظُنُّونَ (۷۸)؛ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)؛ وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يَخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)؛ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱)؛ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲)) در سه بخش قرآنی مطرح شد. در پایان نیز با توجه به نزدیک بودن ایام اربعین، نکاتی در ارتباط با زیارت امام حسین (علیه السلام) با تأکید بر زیارت اربعین بیان شد.

در بخش اول، با توجه به آیه‌ی ۷۶، بحث نفاق در اهل کتاب کلید خورد. اهل کتاب از نظر قرآن، به سه دسته تقسیم بندی شدند. دسته اول، مؤمنین از اهل کتاب هستند. بیان شد که ایمان آن‌ها به پیغمبر، در ضمن ایمان به شریعت خودشان است: وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ... (۱۹۹ آل عمران). در ادامه هم گفته شد که پذیرش پیغمبری پیغمبر، با تمام ملزوماتش (که اصلی‌ترین آن استقرار حاکمیت است) می‌باشد. سپس آیاتی پیرامون مؤمنین اهل کتاب بررسی گردید. دسته‌ی دوم، کفار از اهل کتاب معرفی گردید: هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ... (۲ حشر). دسته‌ی سوم هم منافقین اهل کتاب هستند که در همین آیه‌ی ۷۶ بقره

(وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا ... ) معرفی شده‌اند؛ کسانی که هم با این طرف می‌نشینند، هم با آن طرف فالوده می‌خورند.

در ادامه بیان شد که این مفاهیم (مؤمن از اهل کتاب، کافر از اهل کتاب، منافق از اهل کتاب) در فضای تسلط نظام اسلامی مطرح می‌شود. این موضوع هم گره می‌خورد با بحث ولایت. یعنی اقامه‌ی دین و رسیدن به تسلط حاکمیت اسلام (یوم تسلط) با اقامه‌ی ولایت صورت می‌گیرد و بر این اساس تعیین شدن هرکدام از اهل کتاب در این سه دسته، با توجه به نسبتشان با این امر (ولایت) است. در همین راستا، بیان گردید که قرآن پولورالیسم (تکثرگرایی دینی) را ذیل امر ولایت می‌پذیرد: إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲ بقره). از همین رو، اسلام در یوم تسلط که در آن ولایت اقامه شده، مشکلی با شرایع ندارد.

در توصیف یوم تسلط، گفته شد که این روز، روزی است که در آن ممنوعیت‌ها برداشته می‌شود (الْيَوْمَ أَجِلَّ لَكُمْ الْأَطْيَابَاتُ... ۵ مائده) و روز آزادی و ارتباطات است. در یوم تسلط، اسلام مشکلی با شرایع ندارد، می‌تواند زندگی کنند و درعین حال با حفظ شریعت خودشان، در همین جامعه به پیشبرد هدف کلی جامعه کمک کنند. راه رسیدن به یوم تسلط، اقامه‌ی دین دانسته شد و اقامه‌ی دین هم به اقامه‌ی ولایت گره زده شد. حتی گفته شد که در جاهایی که قرآن بحث ارتداد را می‌کند، منظور، ارتداد از بحث ولایت است. ارتداد از ولایت، باعث می‌شود که حکومت اسلامی، به حکومت مسلمانان، تقلیل یابد. در همین راستا با بررسی روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) درباره‌ی اهمیت گردن نهادن به ولایت امام عادل و همچنین با نشان دادن تبلور ولایت در اجزای مختلف نماز، اهمیت موضوع ولایت نشان داده شد.

در پایان این بخش هم نتیجه گرفته شد که تقسیم‌بندی اهل کتاب در یوم تسلط اتفاق می‌افتد و در نهایت هم برمی‌گردد به بحث ولایت. آنچه در هدایت مردم اهمیت دارد، این است که آن‌ها را گره بزنیم به ولایت نه اینکه لزوماً آن‌ها را شیعه کنیم.

در بخش دوم، با توجه به آیات ۷۸ و ۷۹، بیان شد که فریقی از یهود، اتصال مردم را با متن دین از بین بردند و خودشان شدند یک واسطه‌ی جعلی در این بین. در نتیجه یک سری افراد «آمی» که همان متدینین بی‌وحی هستند، درست کردند. این فریق در این واسطه‌گری خود، برای مردم ایجاد آمنیه و آرزو می‌کردند که این کار از نظر قرآن، بسیار مردود است (وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي ...). در همین راستا توصیه شد به اینکه با متن صُراح دین، با متن قرآن و روایات در ارتباط باشید. در دین، عمیق و ژرف شوید تا بوسیله‌ی این کارها مانع تأثیرگذاری آن فریق فریب‌کار در ایجاد آمنیه‌ها و آرزوهای جعلی شوید. یک نمونه از این آرزوهای جعلی در آیه‌ی ۸۰ بیان شده: وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً... .

در بخش سوم، ضمن بررسی آیات ۸۱ و ۸۲ نکته‌ای در ارتباط با بهشت و جهنم بیان شد؛ اینکه انسان در درون خود و با مراجعه به نفس خود می‌تواند درک کند که آیا جاننش بهشتی است یا جهنمی. اگر اهل کینه و حسد است و جاننش

منقبض و در فشار است، این نفس، جهنمی است. اگر اهل خیر است، اهل انفاق است و روحش دارد پر می‌کشد برای شهادت، برای انجام وظیفه و ... این جان، بهستی است.

در پایان نیز، نکاتی در باب زیارت امام حسین (علیه السلام) با تأکید بر بحث زیارت اربعین بیان گردید. یک نکته اینکه در زیارت الحسین علیه السلام، آن نماد مبارزه با استکبار و نماد ظلم‌ستیزی دیده شده است. نکته‌ی دیگر اینکه اتفاقی که امروز در عالم دارد می‌افتد، این است که یک زیارت الحسین علیه السلام در اربعین است که به سمت جریان ظهور است؛ یک تمرین و آماده‌سازی است برای آن جریان مهم.

## \* بخش دوم - مباحث تفسیری

### آیات مورد بحث این جلسه:

(۷۶ بقره) وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغُضُوبِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَنُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ (۷۷ بقره) أَوْلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۸ بقره) وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ؛ (۷۹ بقره) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُؤَا بِهٍ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ؛ (۸۰ بقره) وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يَخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ (۸۱ بقره) بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ (۸۲ بقره) وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.<sup>۱</sup>

## ۱- نفاق اهل کتاب

### ۱-۱- مقدمه

۱. (بقره ۷۶)-و چون مؤمنان را می‌بینند گویند: ما ایمان آورده‌ایم و چون با یکدیگر خلوت می‌کنند می‌گویند: چرا ایشانرا به اسراری که مایه پیروزی آنان علیه شما است آگاه می‌کنید تا روز قیامت نزد پروردگارتان علیه شما احتجاج کنند چرا تعقل نمی‌کنید. (بقره ۷۷)-آیا اینان نمی‌دانند که خدا بانچه که پنهان می‌دارند مانند آنچه آشکار می‌کنند آگاه است؟! (بقره ۷۸)-و پاره‌ای از ایشان بیسوادهایی هستند که علمی به کتاب ندارند و از یهودی‌گری نامی بجز مظنه و پندار دلیلی ندارند. (بقره ۷۹)-پس وای بحال کسانیکه کتاب را با دست خود می‌نویسند و آنگاه می‌گویند این کتاب از ناحیه خداست تا باین وسیله بهائی اندک به چنگ آورند پس وای بر ایشان از آنچه که دستهایشان نوشت و وای بر آنان از آنچه به کف آوردند. (بقره ۸۰)-و گفتند آتش جز چند روزی بما نمی‌رسد، بگو مگر از خدا عهده‌ی در این باره گرفته‌اید که چون خدا خلف عهد نمی‌کند چنین قاطع سخن می‌گوئید؟ و یا آنکه علیه خدا چیزی می‌گوئید که علمی بدان ندارید؟ (بقره ۸۱)-بله کسی که گناه می‌کند تا آنجا که آثار گناه بر دلش احاطه یابد این چنین افراد اهل آتشند و بیرون شدن از آن برایشان نیست. (بقره ۸۲)-و کسانیکه ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند اهل بهشتند و ایشان نیز در بهشت جاودانند.

آیه ۷۶ سوره مبارکه ی بقره با اینکه راجع به اهل کتاب است اما به آیات منافقین شباهت دارد. این آیه، مفسرین را گیر انداخته است؛ می‌گویند این آیه، در عین حال که برای اهل کتاب است، به بحث منافق می‌خورد. مثالی‌اش را هم پیدا کردند، درست هم هست. به بحث منافقین می‌خورد. یهودی منافق یعنی چی دقیقاً؟ گیر انداخته مفسرین را در اینکه تعبیر به منافق در اینجا، چطور می‌شود کرد. تعبیر منافق در ادامه، عرض خواهد شد. آیه ۱۴ سوره مبارکه ی بقره هم راجع به همین موضوع است.<sup>۲</sup> می‌فرماید: (۱۴ بقره) وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا... و چون مؤمنان را می‌بینند می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم... وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ؛ و چون با شیطان‌های خود خلوت می‌کنند می‌گویند ما با شما هستیم، ما ایشان را مسخره می‌کنیم.

مسئله‌ی نفاق یک مسئله‌ای نیست که فقط مربوط به مسلمانان باشد؛ همین در مورد اهل کتاب هم هست. آیه‌ی ۷۶ سوره مبارکه ی بقره هم مثالی و مرتبط به آیه‌ی ۱۴ همین سوره است: (۷۶ بقره) وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا... و چون مؤمنان را می‌بینند گویند: ما ایمان آورده‌ایم... وَإِذَا خَلَا بِعُضُوبِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ... و چون با یکدیگر خلوت می‌کنند... قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُخَاجِّبُوا بِهٖ عِنْدَ رَبِّكُمْ...<sup>۳</sup> آیا می‌روید لو می‌دهید چیزهایی را که بعداً با شما محاجّه می‌کنند که این بحث‌ها را خودتان هم داشتید. خودتان هم می‌دانستید. می‌گویند از این بحث‌ها با آن‌ها نکنید. فضای این طرفی را لو ندهید... أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ چرا تعقل نمی‌کنید.

#### ۱-۱-۱ - فتنه‌ی جدید؛ تئوریزه کردن بحث نفاق در قالب «همه جانبه بودن»

یک کسانی هستند که تکلیف خودشان و دیگران را مشخص نمی‌کنند. کسانی که وسط لحاف می‌خوابند حتی این وسط لحاف خوابیدن را تاحدی تئوریزه هم می‌کنند. هم با این طرف می‌نشینند، هم با آن طرف فالوده می‌خورند، این یک روحیه‌ی نفاق است. اینطور تئوریزه می‌کنند که می‌خواهند «همه جانبه» باشند. نمی‌دانند که خود «همه جانبه بودن» یک فتنه‌ی جدید است؛ «فتنه‌ی همه جانبه بودن» [یعنی طرف همه بودن و با همه نشستن]. به هر جهت آدم‌ها را مشکوک می‌کند که بالاخره این خط ولایت، این ولیّ درست است یا درست نیست؟ خود همه جانبه بودن، خودش یک مشکل جدید و یک فتنه‌ی جدید است. همین چیزی که به قول امیرالمؤمنین «يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْثٌ...» [یعنی] از این طرف دارد، از آن طرف هم دارد. یک ملغمه‌هایی دارد که خود آن ملغمه، مشکوک می‌کند و انسان‌ها را به تردید وامی‌دارد. یک بازی این مدلی است. نه اینکه حتماً توطئه‌گرانه کار خاصی کند. آدم‌هایی هستند که می‌خواهند همه جانبه باشند و می‌خواهند وسط لحاف بخوابند. این یک تیپ مدل آدم‌هاست.

#### ۱-۲- وجود کفر و نفاق و ایمان نه تنها در بین مسلمانان، بلکه در میان اهل کتاب

۲. سوره‌ی مبارکه ی بقره، از ابتدا تا آیه‌ی پنج، راجع به مؤمنین است. دو آیه بعدی، راجع به کفار است و بعد از آن با تعداد آیه‌ی بالا (از آیه‌ی ۸ تا آیه‌ی ۲۰) به موضوع منافقین می‌پردازد.

۳. می‌گویند: چرا ایشان را به اسراری که مایه پیروزی آنان علیه شما است آگاه می‌کنید تا روز قیامت نزد پروردگارتان علیه شما احتجاج کنند.

ادبیات قرآن، که آیاتی با هم می‌بنیم نشان می‌دهد که ما یک سری یهودی نصارا داریم که به تعبیر قرآن مؤمنند. یک سری یهودی نصارا داریم که به تعبیر قرآن کافرند. یک سری یهودی نصارا داریم که منافقند. این‌ها همان کسانی‌اند که وسط لحافند.

### ۱-۲-۱- مؤمنین از اهل کتاب

قرآن نقل می‌کند یک سری را که این‌ها مؤمنین از اهل کتابند. یعنی ضمن اینکه اهل کتابند، اما حاکمیت اسلام را پذیرفتند، حکومت اسلامی را پذیرفتند، پیغمبر را پذیرفتند. آن شاهراه‌های اصلی دین را پذیرفتند، در ضمن اینکه شریعت خودشان هستند.

### ۱-۲-۱- ایمان مؤمنین اهل کتاب به پیغمبر در ضمن ایمان به شریعت خودشان

ما گاهی اوقات فکر می‌کنیم که این شریعت آمده و شریعت قبلی را نسخ کرده و از بین برده. در صورتیکه قرآن اینطور نمی‌گوید. قرآن گاهی اوقات می‌گوید فلان حکم را شما مسلمانان دارید چون این حکم را تورات دارد. (۳۲ مائده) مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ... قبل از این برای بنی اسرائیل هم این حکم بود، شما هم این حکم را دارید. این فقره از آیه (۴۸ مائده)... مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ... نشان‌دهنده‌ی تصدیقی است که همه‌ی انبیاء همدیگر را می‌کنند؛ مؤمنین اهل کتاب ایمان آوردند به (۱۹۹ آل عمران)... وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ...، ایمان آوردند به این پیغمبر. نگاه مؤمنین اهل کتاب چنین است که اولاً قبول کردند که این شخص، پیغمبر است. ثانیاً معارفش هم که معارف خودشان است. می‌خواهد تشکیل حکومت هم بدهد، حُب، [طبق معارفشان] درست است دیگر، باید تشکیل حکومت دهد. این‌ها می‌شوند مؤمنین از اهل کتاب.

### ۱-۲-۱- پذیرش پیغمبری پیغمبر، با تمام نخود و لوبیایش (إنما أنا إمام من أطاغنی)

پذیرش پیغمبری پیغمبر، یعنی با تمام نخود لوبیاهایش؛ نه اینکه تنها بپذیریم که ایشان پیغمبر است. پذیرش پیغمبر یعنی پیغمبر جدید با پیام جدید آمده، پیام جدید، با پیام قبلی در ستون اصلی‌اش تفاوتی ندارد. [فقط] یک سری شرایط متفاوت است. یک کارویژه این پیغمبر دارد که از همه‌ی کارویژه‌هایش مهم‌تر است این است که استقرار حاکمیت دین را بدهد که ولایت الله در همه‌ی ابعادش مستقر شود. مؤمنین از اهل کتاب، این پیغمبر را قبول دارند. آن موقع سناریوی آن فرق می‌کند. صرف یک بحث اعتقادی نیست که پیغمبر را قبول دارم. ولایت قبول داشتن هم اینچنین است.

در روز قیامت که روز بروز حقیقت است دیگر با این اعتباریات کاری ندارند. یعنی اگر اسم من سلمان باشد، با حضرت سلمان که محشور نمی‌شوم؛ اینطوری نیست. این‌ها که مهم نیست. البته اسم خوب، خوب است اما اینطور نیست که خدا فریب اسم را بخورد. می‌آیند می‌بینند که ایشان ولایت امام را ندارد. حالا هرچقدر شما بگو قلبش محبت را دارد، در نهایت مثل خواجه ربیع می‌شود. یک عارف بالله که حضرت علی علیه السلام را در جنگ رها می‌کند و می‌رود. فوق‌العاده هم هست، امیرالمؤمنین را هم خیلی دوست دارد. اما ولایت امیرالمؤمنین را ندارد.

در روایت است که ... قوم یزعمون اُنی لهم إمام...، یک قومی فکر می‌کنند و گمانشان و اعتقادشان این هست که ما امامشان هستیم. بعد هرچه ما می‌گوییم یک کار دیگری می‌کنند. مثلاً ما برنامه‌ریزی‌هایی می‌کنیم، این‌ها برنامه‌ریزی‌های ما را لو می‌دهند. گاهی اوقات از ذوقشان است اما برنامه‌ی ما را بهم می‌ریزند. می‌گوییم این کار را نکنید، می‌کنند. بعد هم می‌فرماید ...والله ما أنا بإمام...، والله من امام این‌ها نیستیم. این چه ولایتی است که من هرچه می‌گویم این‌ها یک کار دیگر می‌کنند؟ اصلاً من امام نیستم. بعد می‌فرمایند ...إنما أنا إمام من أطاغنى. من امام کسی هستیم که من را اطاعت می‌کند. هر مقدار که اطاعت بکند، من امام او هستیم. این می‌شود «روز بروز حقیقت». حالا اینکه ادعای ولایت فقیه و ولایت امام و معصوم و این‌ها کافی نیست. این‌ها باید شخص را تبدیل به یک کنش اجتماعی کند نه تبدیل به یک کنش اعتقادی کرده باشد. البته آن هم مهم است به این دلیل که می‌خواهد به یک استقراری منجر شود.<sup>۴</sup>

پس اگر می‌گوییم این‌ها به تو ایمان می‌آورند و به «ما انزل الیک» ایمان می‌آورند با تمام خردریز و با تمام نخود لوبیابیش ایمان می‌آورند. این آن مفهوم دینی است. حالا چه شده که بعضی تحریف کلام از موضع می‌کنند؟ همین قرآن را می‌خوانند، از آن نه حکومت درمی‌آید، نه مبارزه با شرک و کفر! مبارزه با شرک و کفرش هم می‌شود مبارزه با شرک و کفر نفس، اصلاً این‌ها در نمی‌آید واقعاً عجیب است.<sup>۵</sup> بعضی‌ها قرآن می‌خوانند و به وضوح چیزهایی مثل نصرت الهی، مبارزه با کفر و شرک، تشکیل حکومت، تثبیت ولایت و ... مشخص است، اما از برداشت آن‌ها این چیزها در نمی‌آید، درحالی‌که تا دلتان بخواهد معنویت درمی‌آید.

---

۴. امام یک جمله‌ی فوق العاده‌ای دارند که می‌گویند «الاسلام هو الحکومت: اسلام یک حرف بیشتر ندارد و آن حکومت است». بعضی که با ذهن خراب خودشان نگاه می‌کنند از این جمله برداشت می‌کنند به اینکه این آخوندها هم دنبال حکومتند. نخیر، دنبال حکومت است برای چه؟ برای اینکه اصلاً ولایت الله مستقر نمی‌شود بدون حکومت و غیر از این در بسیاری از ابعادش استقرار پیدا نمی‌کند. تبدیل می‌شود به کیف الله بازی‌های خودمان. «ولایت امام»، جان‌مایه‌ی اصلی همان «ولایت الله» است. ولایت‌های دیگر هم پایین‌ترش هست که آن‌ها هم جان‌مایه‌ی ولایت الله است. باز اگر می‌گویند ولایت فقیه ادامه‌ی ولایت الله است، جایگاه رسول است، بعضی فکر می‌کنند که می‌خواهیم بگوییم این الله است. نه بابا این چه حرفی است. بعضی‌ها با دشمن فرضی می‌جنگند. بحث جایگاهی هست.

۵. یکی گفت که در کوه رفتم گم شدم، دستم را به سنگ گرفتم و از کوه اینچنین بالا آمدم و ... گفتم کدام کوه، گفت کلکچال. گفتم تو چطور در کلکچال گم شدی؟ اینکه کسی بتواند در کلکچال گم شود خودش هنری است. یک راه پهن معلوم است دیگر. بعضی‌ها در قرآن، گم می‌شوند.

### ۱-۲-۱-۳- نمونه‌های قرآنی برای مؤمنین از اهل کتاب

#### • نمونه‌ی اول

[۴۶+] [۱۹۹ آل عمران] وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ... برخی از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا ایمان دارند و... وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ... اینطور نیست که بگوید به شما ایمان آورده یعنی شریعت خودش را رها کرده و پریده وسط شریعت شما. آیه نشان می‌دهد که به شما و خودش ایمان پیدا کرده... خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا... در حالتی که مطیع فرمان خدا بوده و آیات خدا را به بهائی اندک نفروشدند. کسانی که در شریعت خودشان هستند و در ذیل پیغمبر هم هستند ستایش می‌شوند. تفاوتی هم بین خودشان و مسلمانان نمی‌دانند... وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ... نشان می‌دهد که تفاوتی هم نیست. شرایعشان با هم متفاوت است. از حیث شریعت در برخی احکام با هم متفاوتند. در خیلی از احکام هم با هم مشترکند. در کلیات هم اساساً اسمش همان «دین» است که همه با هم مشترکند. در قرآن اینطور دیده شده است.

#### • نمونه‌ی دوم

[۴۹-] [۱۶۰ نساء] فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا... بواسطه‌ی ظلمی که یهودی‌ها کردند... حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ... طیباتی که حلالشان بود را حرام کردیم... وَبَصَدَّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا... وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّا وَقَدْ نُهِوا عَنْهُ وَأُكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛ و ربا می‌گرفتند با اینکه از آن نهی شده بودند و اموال مردم را به ناحق می‌خوردند و ما برای کفر پیشگان از آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم. [۱۶۲ نساء] لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ... از همین هادوا، یک سری دارند راسخون در علم هستند. این‌ها آدم‌های فوق العاده‌ای هستند... وَالْمُؤْمِنُونَ... یعنی باز می‌خواهد بگوید این‌ها با آن یهودیان بالا فرق دارند... يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ... ایمان آوردند به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه که از قبل نازل شده. و کانه تفاوتی هم نمی‌بینند. می‌بینند که ستون اصلی هر دو یکی است. تسلط هم با اسلام است. همین که پیغمبر را قبول می‌کنند، مؤمن شدند.

#### • نمونه‌ی سوم

---

۶. [۵۰+] خود ظلم باعث می‌شود که یک سری حلال‌ها را خدا حرام می‌کند. این یک نکته‌ایست. فقط هم در زمینه‌ی احکام نیست. ظلم باعث می‌شود یکسری ممنوعیت‌هایی برای شخص بیاید. ضمن اینکه رزق‌هایی برای او بریده می‌شود، یک کارهایی هم نمی‌تواند بکند. اتفاقاً ظلم نکردن، باعث آزادانه‌تر زندگی کردن است. بحثش بماند.

[۶۱+] (۴۶ عنکبوت) وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... و با اهل کتاب جز به وجه احسن مجادله مکنید... إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ... مگر افرادی از ایشان که ظلم کرده باشند.<sup>۷</sup>... وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ... به ایشان بگویید ایمان بیاورید به آنچه برای ما نازل شده و آنچه برای شما نازل شده. خدا خیلی ریلکس برخورد می‌نماید. می‌فرماید ایمان بیاورید به این دینی که هم برای خودتان است و هم برای ماست. این‌ها که فرقی ندارد... وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ معبود ما و شما یکی است و ما تسلیم آن معبودیم. ما یک خدا داریم، یک کار می‌کنیم، یک مأموریت داریم. همه انبیا یک مأموریت دارند و آن اجتناب از طاغوت است. همه در دین باید حواسشان باشد به این مأموریتشان. <sup>۸</sup> [۶۶+] (۴۷ عنکبوت) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ... و این چنین نازل کردیم کتاب را به تو... فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ... پس پاره‌ای از اهل کتاب بدان ایمان می‌آورند... وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ... و بعضی از این مشرکین... وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ؛ و آیات ما را انکار نمی‌کنند مگر کافران.

#### • نمونه‌ی چهارم

[۶۷-] (۳۶ رعد) وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ... و کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده‌ایم از این قرآن که به تو نازل شده خوشحال می‌شوند. عشق می‌کنند. می‌گویند او دارد حرف‌های ما را می‌زند. چرا؟ چون یک مأموریت ذهنی دارد و آن این است که پیغمبر آمد. چه بهتر از این. مثل اینکه به ما بگویند امام زمان (عج) الله تعالی فرجه الشریف) آمد. آدم‌ها عشق می‌کنند. امام زمان آمد، تمام دعوایی که داشتیم سر ولایت و مبارزه با استکبار و ...، حالا خود صاحبش آمد.

#### ۱-۲-۲- کفار اهل کتاب

[۱۲] یک سری هستند کفار از اهل کتابند. می‌داند که این پیغمبر است، می‌داند هم که وظیفه‌ی تشکیل حکومت دارد. افتاده تو تعصب‌های جاهلی، توی درگیری با پیغمبر.

#### ۱-۲-۲- نمونه‌ی قرآنی

۷. بعضی‌ها (۳۴ فصلت)... أَدْفَعُ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ... را دیدند فکر کردند با یک آیه‌ی قرآن همه‌اش فهمیده می‌شود. نه! این آیات هم هست. معلوم است کسی که دارد کرم می‌ریزد، باید کرم ریخت. اینکه او فحش دهد و ما قرآن بخوانیم و روی موازین اخلاقی خودمان بایستیم، خیلی متخلق برخورد کنیم، این درست نیست. اگر چارواداری گفت، باید چارواداری بشنود. اگر نشنود، سر جای خودش تنظیم نمی‌شود. اینجا دیگر احسن نیست. اینجا اگر طرف مشت زد باید مشت بخورد. برای همین است که بعضی اوقات خود حضرت آقا تحقیرهایی می‌کند، می‌فرماید «پاره کند، آتش می‌زنیم. مثل سگ دروغ می‌گوید و ...». تحقیر می‌کند باید تحقیر بشنود. نمی‌شود تحقیر بکند آن وقت بگوییم (۳۴ فصلت)... أَدْفَعُ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ... نخیر، آنجایی که (۴۶ عنکبوت)... إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ... آن چیزی که باید بشنود، بشنود.

۸. [۶۴+] خدا را شکر ما امام حسین (علیه السلام) داریم. این مأموریت بواسطه‌ی امام حسین (علیه السلام) در ما زنده نگه داشته شده است. و أف بر کسانی که نماد این مأموریت را به یک مأموریت دیگر عوض می‌کنند. خیلی کار بدی است به لحاظ تاریخ اسلامی و جایگاه تفکری. اصلاً من کاری به اینکه یک آدم سیاسی این حرف را زده یا نه ندارم. شما در مأموریت‌هایی متدینین به یک دینی مثل مسیحی‌ها نگاه کنید، اصلاً چنین مأموریتی برایش فرض ندارد. مأموریت این مدلی که باید بروم حکومت را بگیرم. ما درباره‌ی مشکلات که بحث طلبگی و نظام‌سازی است، با یکی از کشیش‌ها صحبتی داشتیم، با تعجب و تحسین می‌گفت «یعنی شما می‌خواهید نظام‌سازی هم بکنید به جهت فکری؟! یعنی این از اسلام استخراج بشود؟! یعنی از متن دینتان همچین چیزهایی استخراج می‌شود؟». اگر در فضای مسیحیان این است که این حرف عجیب و غریبی برایشان تلقی می‌شود، برای ما یک معنای آشناست. یکی از مأموریت‌های جدی ما مبارزه با ظلم و کفر و استبداد و استکبار است و نمادش امام حسین (علیه السلام) است. اگر کسی این نماد را دست بزند، این را تبدیل بکند به یک نماد دیگری، به یک چیز دیگری، یک خیانت فکری فرهنگی کرده است به شیعه.



[۴۳+] زمانی که حضرت رسول (ص) حکومت اسلامی را در مدینه بنا کردند، یهود بنی نظیر عهد منع تعرض بسته بودند و اینکه در ذمه‌ی حکومت بمانند. اما عهدشکنی و خیانت کردند. در این جریان وقتی آن‌ها را اخراج دادند، اینطور می‌فرماید: (۲ حشر) هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ... او کسی است که کفار از این اهل کتاب را اخراج کرد. این‌هایی که دارند زیرپای حکومت را می‌کشند، این‌ها کفار از اهل کتابند. ...مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ... مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا... گمان نمی‌کردند که خارج شوند... وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ... فَاَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا... ولی عذاب خدای تعالی از راهی که به فکرشان نمی‌رسید به سراغشان رفت... وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ... خدا رعب و وحشت بر دل‌هایشان بیفکند چنانکه خانه‌های خود را به دست خود و به دست مؤمنین خراب کردند... فَأَعْتَبَرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ؛ پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید. یعنی این قضیه فقط برای آن دوره نیست. برخورد بکنید، برخورد محکم هم بکنید

### ۱-۲-۳ - منافقین اهل کتاب

[۱۲+] یک عده هم این وسط هستند که وسط لحافند؛ می‌شوند منافقین اهل کتاب. یعنی در خود اهل کتاب، منافق داریم. کسانی هستند که دارند دودوزه بازی می‌کنند.

### ۱-۲-۳-۱ - نمونه‌ی قرآنی

[۴۵+] (۱۱ حشر) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ... منظور از اخوان، کفار از اهل کتاب است. نسبت برادری آن‌ها با همین نافقوا است. این منافقان، یک برادرانی دارند از همین کفار از اهل کتاب.

### ۱-۳-۳ - یوم تسلط؛ عدم مشکل اسلام با شرایع در یوم تسلط

این مفاهیم (مؤمن از اهل کتاب، کافر از اهل کتاب، منافق از اهل کتاب) در فضای تسلط نظام اسلامی مطرح می‌شود. این تسلط هم با ولایت اقامه می‌گردد. برای بررسی این موضوعات، ابتدا بحث تکثرگرایی از دیدگاه قرآن مطرح و بعد به فضای تسلط و ولایت پرداخته می‌شود.

### ۱-۳-۱ - پذیرفته شدن تکثرگرایی از نظر قرآن ذیل امر ولایت

[۷-] این بحث مربوط می‌شود به یک معرفت. این معرفت را دقت بکنید؛ در آیه‌ی ۶۲ این سوره و در سوره‌ی مائده، بحث‌های پولورالیستی را توضیح دادیم. از این آیه بوی پولورالیسم و تکثرگرایی می‌آید: (۶۲ بقره) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ... بدرستی کسانی که مؤمنند و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئی هستند... مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... هر کدام به خدا و آخرت معتقد باشند... وَعَمِلَ صَالِحًا... و کارهای شایسته کنند... فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ پاداش آن‌ها پیش پروردگارشان است، نه بیمی دارند و نه غمگین شوند. برخی به این آیه و آیه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی مائده و آیاتی شبیه به این، می‌گویند این‌ها «آیات نجات» است به اصطلاح. «آیات نجات» به این معنی که حالا یهود و نصارا و صابئی هم بود، مهم نیست جهنم نرود. در صورتیکه به نظر می‌آید این حرف در قرآن

غلط است. آیه برای چنین اشخاصی، مقام بالایی را بیان می‌کند؛ می‌فرماید: (۶۲ بقره)... فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ این‌ها کم عبارتی نیست. منظور این آیات این نیست که حالا یهودی و نصارا بودی مهم نیست، جهنم نمی‌روی. این‌ها آیات فحیمی است. گاهی اوقات در مورد اولیاءالله چنین آیاتی داریم که (۶۲ یونس) إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. این برای یک بحثی است که باید یک جایی حل شود. اگر لازم شد باید آیات تکثرگرایی را مفصل نگاه کنیم. این بحث باز می‌گردد به همان مسئله‌ی کلی ولایت. یک دور این تکه از آیات سوره‌ی مائده را نگاه کنید.

### ۱-۳-۲ - برداشته شدن مرزبندی شرایع در یوم تسلط (انتقال از زیرعنوان مؤمنین اهل کتاب به این بخش)

[۱۰-] اینجوری که امروز ما خیلی مصر هستیم که بگوییم «یک خط‌کشی هست، تو یهودی هستی و من نصارا، شما فته‌ای هستید که می‌روید جهنم و ما گروهی هستیم که می‌رویم بهشت» این ادبیات برای قرآن نیست. ادبیات قرآنی‌اش را نشان خواهیم داد. بله یک دوره‌هایی هست که کاملاً خط‌کشی هست و مرزبندی. اما دوره‌های دیگری هست که این مرزبندی‌ها نیست. جایی که حکومت تشکیل می‌شود و تسلط ایجاد می‌شود، بسیاری از مرزبندی‌ها هم شکسته می‌شود. مؤمنین اهل کتاب همان‌هایی هستند که کلیت پیغمبر را قبول می‌کنند. می‌دانند این کسی که آمده پیغمبر است.

### ۱-۳-۳ - برداشته شدن ممنوعیت‌ها در یوم تسلط

[۱۳+] آیه‌ی ۳ مائده، همان آیه‌ی معروف است که می‌فرماید (۳ مائده) الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا... در این آیه منظور از «الیوم»، یوم تسلط اسلام است. روزی است که مسلمین تسلط پیدا می‌کنند، و این با اقامه‌ی ولایت محقق می‌شود. با خود فتح مکه که حادثه‌اش هست، اتفاق می‌افتد. یوم ولایت است. دوره، دوره‌ی ولایت و تثبیت است. وقتی دوره، دوره‌ی تثبیت است حالا بیایید آیه‌ی ۵: (۵ مائده) الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الْأَطْيَابُ... امروز همه پاکیزه‌ها برایتان حلال شد. مگر طیبات حرام بود که امروز حلال شده؟ طیبات که حلال بود. منظور این است که دیگر ممنوعیت‌ها برداشته می‌شود. وقتی دوره، دوره‌ی تثبیت باشد، شما هم حال کن در حکومت. روز، روز تثبیت نظام اسلامی باشد، روی پای خودش مستقر باشد، با آمریکا هم مذاکره می‌کند. ممنوعیت‌ها برداشته می‌شود. ارتباطات آزاد می‌شود. مخالطه‌ها و قاطی‌شدن‌ها آزاد می‌شود. این برای این است که شما مسلط هستید. وقتی شما مسلط هستید، دیگر ارتباطات آزاد.

### ۱-۳-۳-۱ - حلیت‌ها و حرمت‌ها، به معنای جوازها و ممنوعیت‌ها

۹. همانجا توضیح دادیم که «الیوم» ها روایات مختلفی دارد که همه‌اش هم درست است. گفتند برای فتح مکه است، درست است. گفتند برای غدیر است درست است، تحلیل می‌شود برای یوم الولایه است، درست است. اینکه گفتند مثلاً این آیه نَزَلَ به فلان جریان، عده‌ای فکر کردند که منظور شأن نزول است، یعنی در فلان وقت نازل شده است. خیر، این «نَزَلَ در فلان چیز»، یعنی «درباره‌ی فلان چیز» است. حتی به معنای «تطبیق» است. مثلاً گفتند فلان آیه نَزَلَ به ماجرای امام علی (علیه السلام) و طلحه. این ماجرا اصلاً بعد از نزول قرآن است. وقتی می‌گویند نَزَلَ در جریان امام علی و طلحه، منظورشان نازل شدن آیه نیست، منظورشان این است که این آیه به آن جریان تطبیق داده می‌شود. اینطور نیست که نَزَلَ فلان، یعنی شأن نزول آیه. می‌تواند این آیه در غدیر نازل شده باشد، می‌تواند در فتح مکه نازل شده باشد، اصلاً می‌تواند یک وقت دیگر نازل شده و بعد تطبیق شده در این مورد و همه‌اش هم عند التحلیل درست است.

[۱۶+] (۵ مائده) اَلْيَوْمَ اَحِلَّ لَكُمْ اَلطَّيِّبَاتُ... «اَحِلَّ» در اینجا، معنی حلال فقهی نمی‌دهد. چون احد الناسی چنین برداشتی نکرده و برداشت غلطی است که کسی فکر کند که الیوم (در یوم فتح، در یوم ولایت، در یوم تسلط مسلمین بر جامعه‌ی خودشان)، تازه طیبات می‌شود حلال فقهی. مگر قبلش طیبات چه بود؟ این «حلیت‌ها و حرمت‌ها» به معنای «ممنوعیت‌ها و جوازها» است که رد پایش در قرآن هست؛ منظور، بحث‌های تکوینی و حلیت‌های جوازی و غیر جوازی است.<sup>۱۰</sup>

(۵ مائده) ...وَطَعَامُ الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ... طعام اوتوالکتاب، امروز برای شما حلال است. امروز حلال است، آن روزها حلال نبود. امروز مبادلات تجاری‌تان حلال است. وقتی نظام اقتصادی اسلام مستقر شود، خودش روی پای خودش مقاومتی بایستد، می‌تواند تجارت کند، می‌تواند واردات کند، صادرات کند. مگر چین واردات و صادرات نمی‌کند؟ ولی وقتی مقاوم نیست و روی پای خودش نیست، اینجا یک حکایت دیگری است. این‌ها بحث‌های فقهی نیست، بحث‌های اندیشه‌ای است. شاهدش هم این است که در ادامه می‌فرماید...وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ... و طعام شما برای آنان حلال است. مگر طعام شما، حرام بوده است برای آن‌ها که بخواهد الان حلال شود. منظور این است که مخالطه آزاد؛ قاطی شدن آزاد؛ امروز روز آزادی است.

#### ۱-۳-۴ - تبدیل شدن اعلام برائت به مودت!

[۱۸+] در سوره‌ی ممتحنه، بحثی راجع به این موضوع کردیم که بحث مهمی بود. آن جایی که داشت می‌گفت فریاد مرگ بر آمریکا بکشید، فریاد استقلال بکشید، فریاد این را بکشید که ما با شما دشمنیم، این فریادها را بکشید دو آیه بعدش می‌فرماید (۷ ممتحنه) عَسَى اَللّٰهُ اَنْ يَّجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَّوَدَّةً وَاَللّٰهُ قَدِيْرٌ... باشد که خدا از همین طریق شما را به مودت با آنها برساند و خداوند قدیر است. آنجا این حرف عجیب قرآن است که می‌گوید این فریادهای برائت را بکشید تا تبدیل شود به مودت. فریاد برائت یعنی اینکه ما می‌خواهیم روی پای خودمان بایستیم؛ این یعنی مستقل شدن. یک جامعه‌ی مسلمان مستقل در ابعاد اقتصادی، در ابعاد سیاسی و اجتماعی می‌تواند اختلاط برقرار کند. آن موقع این مودت است.

#### ۱-۳-۵ - یوم تسلط، یوم ارتباط است

الان اینقدر تا دو تا جنس وارد می‌کنند همه به لرزه می‌افتند که اقتصاد مقاومتی از بین رفت، بخاطر این است که این اقتصاد مشکل دارد. وگرنه اقتصاد مملکت اگر روی پای خودش بایستد و محکم بشود، مقتدر بشود، اینطور نیست. همانطوری که آلمانی‌ها کشور خودشان را بعد از جنگ جهانی دوم از زیر خاک کشیدند بیرون، مستقل شدند، محکم شدند. آلمان مگر در واردات را بسته؟ خیر، یوم تسلط، دیگر یوم ارتباط آزاد است. این خاصیت یوم تسلط است. اختلاط آزاد است. اتفاقاً مودت‌ها در آن فضا شکل می‌گیرد. یوم تسلط، یوم ارتباط است

[۲۴+] وقتی یوم، یوم تسلط باشد، ارتباطات آزادست. اگر یوم، یوم تسلط اقتصادی باشد بر اقتصاد مملکت، واردات آزاد می‌شود، صادرات آزاد، اقتصاد آزاد، خرید و فروش با خارجی‌ها آزاد و ... همه آزاد می‌شود. این گیری که ما داریم

۱۰. چون این‌ها قبلاً توضیح داده شده، سریع یادآوری می‌شود که فضا دستتان بیاید.

امروز بخاطر این است که بر اقتصاد تسلط نداریم. در شرایطی هستیم که باید بگوییم جنس ایرانی بخر و ... . مجبوریم همه را بیندازیم روی دنده‌ی مرام. موبایل اینطوری بخر، تلویزیون اینطوری، یخچال اینطوری و ... بخر تا این روی پای خودش بایستد. روی پای خودش ایستاد لزومی ندارد که بگویند این را بخر. مگر الان آلمانی‌ها به مردمشان می‌گویند بوش بخر، فلان بخر و ... . خود مردم می‌خرند. یا مثلاً مارک‌های ایتالیایی می‌رود آنجا، مردم آنها را هم می‌خرند؛ چون مسلطند. یوم تسلط، یوم ارتباط است.

[۶۰] باید برویم به سمت استقرار و تثبیت. برویم به سمت اقتصاد مقاومتی. تا راحت بشویم از این همه ممنوعیت. ممنوعیت‌هایی که باید باشد. تسلط ایجاد شود تا مودت ایجاد شود. مودت با همین آمریکایی‌ها. در یوم تسلط ارتباطات و روابط آزادست. بعضی‌ها می‌گویند چین چرا این مشکلی که ما با آمریکا داریم را ندارد؟ یک بُعدش غیر از ابعاد اعتقادی، که آن هم مهم است، بُعد تسلطش است. تسلط باعث می‌شود که رابطه‌ی چین با آمریکا، آن جنس مشکل را نداشته باشد.

### ۱-۳-۵-۱- یوم تسلط شخص بر اعتقاداتش، روز گسترده کردن ارتباطاتش

[۲۵+] حتی یوم تسلط شخص بر اعتقاداتش اثراتی دارد. بعضی سؤال می‌کنند سطح معاشرت و مخالطه به چه چیزی بستگی دارد؟ به یوم تسلط شما و اقتدار شما بر خانواده‌تان، بر اخلاقتان و بر ایمان خودتان. بعضی‌ها بق کنی تمام اعتقاداتشان می‌ریزد پایین. باید همه یاری کنند تا این اعتقادیاری کند. این سطح مخالطات و معاشرت‌ها باید خیلی محدودتر باشد. طرف گنده شد، قوی شد، حالا معاشرت فامیلی کند، معاشرت بیشتر کند، برود و بیاید، او مسلط است، مسلط بر خودش و بر خانواده‌اش. جایی که محکم شده می‌تواند در ارتباط باشد.

### ۱-۳-۶- آزاد نشدن ازدواج از دو طرف در یوم تسلط بدلیل وجود ولایت مرد در خانواده

[۲۰] (۵ مائده) ...وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ... زنان پاکدامن امروز حلال هستند. می‌خواهد بگوید، احکام، امروز سر جای خودش می‌رسد. مگر زنان پاکدامن قبلاً حرام بود؟ باز می‌گوییم که این آیه، بحث حلیت و حرمت فقهی نیست اصلاً...وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ... زنان پاکدامن از اوتواالکتاب، آزاد است. قبلاً یک ممنوعیت بود در اینجا، چون هنوز خط‌کشی شما درست معلوم نبود. حالا شما مسلط شدید. البته به این نکته دقت کنید: در بحث طعام، می‌فرماید (۵ مائده) ...وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ... . در بحث ازدواج چنین نیست؛ چون بوی ولایت در آن می‌آید. [۲۲+] وقتی پای ...وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ... می‌شود، دیگر اینجا برعکسش را نمی‌گوید که زن‌های شما بر آن‌ها حلال و مردهای آن‌ها بر زنان شما حلال. اینجا بحث ولایت است. زن اهل کتاب تحت ولایت مرد مسلمان می‌آید ولی زن مسلمان تحت ولایت مرد اهل کتاب نمی‌رود.<sup>۱۱</sup> یعنی زمینه‌ها را می‌بندد. طوری نیست که بگوید دروه‌ی تسلط مسلمین و اسلام است و بقیه در ذمه درآمدند، حالا دیگر ازدواج آزاد از دو طرف، نه! باز ملاحظاتی را دارد.

۱۱. [۲۱] جامعه‌ی خانواده با ولایت شکل می‌گیرد و ولایتش هم با مرد است. این فخری هم نیست البته. جامعه‌ی خانواده ولی‌اش مرد است. اگر ولی‌اش اشتباهی زن بشود یا بچه، دچار مشکلات زیادی می‌شود. اینکه در خانواده مردسالاری باید باشد یا زن سالاری، بنده می‌گوییم که معلوم است که نظر دین این است که مردسالاری است. منتها مردسالاری به این معنا نیست که مرد فحش دهد. مگر وقتی می‌گویند شخصی مدیر است یعنی دارد فحش می‌دهد؟ نه،

این یک حکم خشک فقهی نیست که مرد مسلمان می‌تواند با زن مسیحی ازدواج کند ولی یک مرد مسیحی نمی‌تواند یک زن مسلمان بگیرد. این یک حکم سیاسی است اصلاً. این حکم سیاسی است چون بستر بحث‌های ولایتی در قرآن، از خانواده شروع می‌شود. این را در سوره‌ی مبارکه‌ی نور نشان دادیم. یوم وقتی یوم تسلط شد، چون از ولایت بستر خانواده شروع می‌شود، این طرفش را اجازه نمی‌دهد. این‌ها احکام جوهردار است؛ یعنی معلوم است که دارد چه کار می‌کند. خیلی شریعت زیباست. اینقدر چیزهای کنترلی گذاشته که انسان هرچقدر نگاه کند می‌بیند که این کارها، کار آدم نیست. اینطور برنامه‌ریزی کردن و شریعت درست کردن کار آدمیزاد نیست.

#### ۱-۳-۷ - نتیجه

[۳۱-] این بحث اگر در قرآن تلقی شود یک نکته‌ای معلوم می‌شود؛ معلوم می‌شود که قرآن در یوم تسلط، مشکلی با شرایع ندارد؛ باشند، زندگی کنند. ذیل این حکومت بودن را قبول دارند و اتفاقاً شریعت دارند، شریعتشان هم الهی است و با همین شریعت الهی که دارند در همین جامعه، پیشبرد هدف کلی جامعه را می‌دهند.

#### ۱-۴-۴ - ولایت؛ رسیدن به یوم تسلط و اقامه‌ی دین، با اقامه‌ی ولایت

[۲۷-] این فضای معرفتی قرآن است. حالا این تسلط چطور حاصل می‌شود؟ با اقامه‌ی دین. اقامه‌ی دین هم با ولایت است. آیات ۶۷ سوره‌ی مائده که از آیات مهم این سوره است نشان می‌دهد که ولایت یعنی اقامه‌ی دین: (۶۷ مائده) یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... ای فرستاده ما آنچه را از ناحیه پروردگار به تو نازل شده ابلاغ کن. آن چیزی که باید ابلاغ شود چیست؟<sup>۱۲</sup> آیه‌ی بعدش هست که می‌فرماید (۶۸ مائده) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ... باید دین اقامه شود. دین اقامه شدن هم به «ولایت» است. اصلاً از آیات بالا و پایینش این مشخص است. این موضوع را در تفسیر سوره‌ی مائده، مفصل توضیح دادیم. ولایت اقامه شود، دین اقامه شده است. این «الایمان» است. برای همین است که در آخر آیه‌ی ۵ همین سوره می‌فرماید (۵ مائده)... وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ... کسی که کافر است به ایمان حبط عمل می‌شود.

#### ۱-۴-۱ - تقلیل حکومت اسلامی به حکومت مسلمانان در نتیجه‌ی ارتداد از ولایت

[۲۸+] ارتداد همان بحث‌های ارتداد از خط ولایت است؛ نتیجه‌ی ارتداد از خط ولایت این است که حکومت اسلامی را تبدیل می‌کند به حکومت مسلمانان. این همان بحث ارتدادی است که قرآن چندجا در سوره‌ی مائده، در سوره‌ی توبه، در سوره‌ی بقره و ... می‌کند. وقتی بحث ارتداد می‌کند، این نکته را بیان می‌نماید که ولایت اگر نباشد بجای حکومت

---

یعنی دارد مدیریت می‌کند. مدیر معنایش اداره کننده است نه لگد زننده. حالا یک تعبیر اشتباهی از مردسالاری شده است که همه هم آن را می‌گویند. بنده مشاور هستم. خانواده‌هایی که به سمت زن سالاری یا بچه سالاری رفتند، خانواده‌هایی هستند که از درون پاشیده شده‌اند. خانواده باید به صورت مرد سالاری و مردمدیری هدایت شود. اگر مرد سالاری بد است، اسمش را بگذارید مردمدیری. مدیر این خانواده مرد است و هیچ فخری هم نیست البته در آن. ماجراهای اذن و ... هم به این دلیل است.

۱۲. بعضی اینقدر این آیات را پشت سر هم خواندند (۶۷ مائده) یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... (۲ مائده) الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي... که فکر می‌کنی این آیات پشت سر هم است. اما اینطور نیست.

اسلامی، شما حکومت یک سری مسلمان‌ها دارید. با یک شاه مسلمان. ممکن است در خیلی از ابعادش حتی جلوتر هم باشد.<sup>۱۳</sup> اما حکومت اسلامی نیست.

#### ۱-۴-۲- اهمیت مبحث ولایت

[۳۱+] یک روایت مهم هست از امام باقر (علیه السلام): قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَةٍ فِي الْإِسْلَامِ... خدا گفته من عذاب می‌کنم هر رعیتی را در اسلام (یعنی در جامعه‌ی مسلمان است)... دَأَنْتُ بَوْلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ... منتها رفته تحت تسلط حکومتی و تشکیل حکومتی داده که ولی‌اش، در سیستم از سمت خدا نیست. وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَةً... و اگر چه رعیت در کردار خودش نیکوکار و با تقوی باشد...

حکم، حکم اجتماعی است. حکومت غیر الهی به جای خوبی نمی‌خواهد برود. کسی رفته در حکومت جائر دارد کار می‌کند، در عین حال اعمال عبادی‌اش را هم انجام می‌دهد، نماز روزه، دعای کمیل، سینه زنی و ... دارد، در این جامعه قرار می‌گیرد؛ او کمک می‌کند به جامعه‌ی کفر. چنین شخصی مثل کسی است که در راهرو یک قطار، به سمت مخالف جهت حرکت قطار، حرکت می‌کند. او دارد طاغوت را تثبیت می‌نماید. ولو اینکه ... فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَةً... .

...وَأَلْعُقُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَأَنْتُ بَوْلَايَةَ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ... و محققاً بگذرم از هر رعیتی که در عالم مسلمانی گردن نهد به ولایت و حکومت امام عادل منصوب از طرف خدا... وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً؛ اگر چه خود آن فرد رعیت نسبت به خودش ستمکار و بد کردار باشد.<sup>۱۴</sup> این همان تسلط است. همانطور که در بدن قوی، میکروب هست اما میکروب‌ها نمی‌توانند عملیات انجام دهند و حتی دومی‌نوها‌ی دیگری هم نمی‌توانند تکان دهند و درواقع هضم هستند در این بدن‌های سالم، اینجا هم اگر چه شخص ستمکار است اما تأثیر اجتماعی این پایین است به جهت مُسِيئِ بودن.

این‌ها از این روایات آب طلائی است. شما فرد را نگاه می‌کنید، او شما را در جامعه نگاه می‌کند با توجه به آن پیام اصلی که (۳۶ نحل)... أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ... . طاغوت هم در قرآن یعنی همین امامان جور. یعنی همین حکومت‌های جور. این برمی‌گردد به همین نکته‌ی ولایتی که مثل گلاب پخش شده در این برگ گل قرآن. در همه جا خودش را به نوعی نشان می‌دهد.

#### ۱-۴-۲-۱- اهمیت ولایت در توحیدی‌ترین اعمال مانند نماز

[۳۵-] در خصوصی‌ترین اعمالی هم که انجام می‌دهید، مثل نماز (که توحیدی‌ترین کار است)، پای ولایت را می‌کشد وسط.

۱۳. [۲۹-] در شناسنامه‌ی معلولین بدون پدر و مادر در زمان شاه، نوشته پدر محمدرضا شاه، مادر فرح. خنده هم ندارد. واقعاً نشان می‌دهد که نگاه آن‌ها این بوده است که اگر این‌ها پدر و مادر ندارند، پدر و مادرشان ماییم. به آن‌ها هم خیلی می‌رسیده. همه‌ی خواننده‌های زمان شاهی را اجبار می‌کرده که ماهی یکبار باید بروی در اردوگاه آن‌ها بخوانی. یعنی اگر کسی پدر ندارد، مسئولین باید پدرشان باشند. از این جهات حتی یک پرده قوی‌تر هم عمل می‌کردند، اما این، حکومت مقاوم در مقابل کفار و مشرکین نیست. این حکومت، حکومت مسلمان‌هاست.

۱۴. کتاب: اصول کافی ترجمه کمره ای ج ۳، ص: ۳۹

## • در سوره‌ی حمد

سوره‌ی حمد را اگر دقت کنید، این نکته را متوجه می‌شوید؛ حمد یک بخش اولی دارد تا (۵ حمد) *إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ*؛ این بخش، یک بیان توحیدی است. بعد می‌افتد در بخش دوم؛ در واقع ناگهان سوئیچ را عوض می‌کند می‌فرماید (۶ حمد) *أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ*. حالا کدام صراط؟ (۷ حمد) *صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ*؛ می‌برد در یک تولی و تبری. ... *أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ*... یعنی باید معیت پیدا کنی با کسانی که ... *أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ*... یعنی (۶۹ نساء)... *مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ*... باید بروی در راه همین‌ها. اصلاً «این بابُ الله الذی منه یؤتی» این‌ها باب الله‌اند. برای همین است که آقای حق شناس و آقای جاودان وقتی می‌خواهند تکبیره الاحرام بگویند، می‌گویند «یا حسین» و بعد «الله اکبر» می‌گویند. این نکته است. اصلاً ولایت در توحیدی‌ترین کار شما که همان نماز است، موج می‌زند. و اگر کسی بتواند نماز اینطوری بخواند که به عنصر ولایت بتواند توجه بکند، در خود نماز بشدت جلو می‌رود.

## • در خواندن سوره

[۳۶+] بعد گفتند در نماز چه سوره‌ای بخوانیم؟ یک سوره گفتند توحید بخوانید. یک سوره هم در معراج به پیامبر گفتند بخوان، سوره‌ی قدر. در نماز معراجیه‌ی پیغمبر گفتند انا انزلنا باید بخوانی. به پیامبر گفتند تو باید توسل بکنی به خودت و اهل بیت. بخاطر اینکه اصلاً نمی‌شود بدون بحث ولایت به سرمنزل مقصود برسی. آن توحید بدون ولایت لنگ است. این‌ها، «باب الله الذی منه یؤتی» هستند. *مَنْ آرد اللهَ بَدَأْ بَکُمْ*، کسی که اراده‌ی خدا بکند، باید از شما شروع کند.

## • در ذکر رکوع و سجده

[۳۷+] سؤال شده که می‌شود بجای ذکرهای سجده و رکوع، صلوات فرستاد؟ با اینکه گفته شده در نماز ذکر الهی باید بکنید، اما گفتند صلوات «کَهِیئَةُ التَّكْبِيرِ وَ التَّسْبِيحِ» است. این عین «الله اکبر» و «سبحان الله» است. بالاتر از این گفتند اگر در ذکرهای نماز صلوات بفرستید، هجده ملک می‌آید که صلواتتان را زودتر بگیرد و به نزد پیغمبر ببرد. بعد در آخرهای نماز در همان روایت معراجیه هست، باز گفتند پیغمبر سلام بده به اهل بیت خودت که سلام‌های تشهد برای این است.

## • در نماز جماعت

[۳۹-] این برای نماز فرادا است. اصل در نماز بر جماعت است. در جماعت، امام داری. امام واحد، جماعت، قبله‌ی واحد، به آن سمت با امام باید حرکتی کنی.

لذا در شیعه<sup>۱۵</sup>، معرفت ولایت اینقدر جا افتاده است (که در مذاهب دیگر اینقدر جا افتاده نیست) که نماز ما باید با ولایت باشد. اگر کسی بخواهد نماز خوب بخواند یکی از رمزهایش همین است. البته باید دست فرمانش دستش بیاید که

<sup>۱۵</sup> الحمد لله الله الذی جعلنا من المتمسکین بولایه امیرالمؤمنین

چطوری می‌تواند توحید را با ولایت با هم در نماز داشته باشد. مثل اول رانندگی است که در ابتدای یادگیری باید حواسش به رانندگی باشد اما به مرور بدون اینکه حواسش باشد، درست رانندگی می‌کند. باید تمرین کرد که همزمان به توحید و ولایت با همدیگر توجه کرد در نماز، و اگر کسی این توجه‌های ولایی را نکند، راه را بر خودش می‌بندد. این‌ها باب الله‌اند. این باب الله الذی منه یؤتی. این ولایتی است که موج می‌زند در کارهای فردی‌مان، در کارهای اجتماعی‌مان، بعد بیایید در کارهای سیاسی هم، همین است.

## ۱-۵- نتیجه

[۴۰+] اگر این بحث مشخص شود که تسلط باشد با اقامه‌ی ولایت، اهل کتاب ایمان می‌آورند در ضمن اینکه بر شریعت خودشان هم هستند. اینقدر خط و خط‌کشی هم نیست. یوم تسلط ماست، این‌ها هم در ذمه‌ی حکومت اسلامی زنگی‌شان را می‌کنند. مخالطات و ارتباطات آزاد با همان قیودی که بود (اینکه ارتباط نظام خانوادگی، از یک طرف آزاد است). اینطور است که مفهومی درست می‌شود در قرآن به نام مؤمن از اهل کتاب، کافر از اهل کتاب، منافق از اهل کتاب. دقیقاً همان تقسیم‌بندی که در «الذین آمنوا» داریم، در اینجا هم همین است. مؤمن از اهل کتاب، تشکیل حکومت، وُحدانیت حکومت، ولایت و همه را قبول می‌کند. اگر این‌ها را قبول نکند، می‌شود کفار از اهل کتاب. می‌خواهد این وسط دودوزه بازی کند، می‌شود منافق از اهل کتاب.

[۶۸+] این‌ها آن نکته‌ی مهم در شرایع است. ما هم باید در همین دنده حرکت بکنیم. دنده‌ای که ما باید بگیریم این نیست که یک مسیحی را مسلمان بکنیم، سنی را شیعه بکنیم، شیعه را دوازده امامی بکنیم. اصلاً مسیر این نیست. اصلاً لزومی ندارد این مسیر. بعضی فکر می‌کنند باید حتماً یک مسلمان را شیعه بکنند. اگر نکنند تمام فعالیت‌های تبلیغی‌شان هدر رفته است. نخیر. شما این‌ها را گره بزن به ولایت.<sup>۱۶</sup>

مسیر این است: استحکام دین، استحکام ولایت، قطب کردن دین، اهل کتاب ذیل این قرار می‌گیرند و بعد بدون اینکه بخواهند توطئه بکنند کارهای دین پیش می‌رود. و همین هم درست است.

## ۲- بین خودتان و متن صُراح دین فاصله نیندازید

نکته‌ای پیرامون آیات ۷۸ و ۷۹ بقره: (۷۸ بقره) وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ؛ (۷۹ بقره) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ؛

[۷۰+] بین خودتان و متن صُراح دین، فاصله نیندازید و واسطه نگذارید. واسطه اگر آمد و شد (۲ الرحمن) عَلَّمَ الْقُرْآنَ، علم الدین و شما را وصل کرد به صراح دین، این درست است. اما اگر گفت که من واسطه هستم، آن چیزی که خدا گفته

۱۶. آن کار عاقلانه‌ای که در بوسنی داشت انجام می‌شد که یک عده هم نمی‌فهمند و روی نفهمی خودشان هم قضاوت می‌کنند، این بود. «به یکی گفتند حالا تو این همه کار کردی چقدر شیعه کردی؟ گفت هیچی. گفتند برو بابا.» مگر قرار بوده شیعه بکند؟ الان در آنجا آدم درست کرده یک عالمه، محب اهل بیت، محب ایران، محب آقا. این همان مسیری است که باید برود. آن وقت یک سری مبلغ در مسافرت‌های جهادی بیایند فضای شیعه و سنی را مطرح کنند و یک گسل درست کنند و پدر ما را درآورند.



را برای شما ترجمه می‌کنم، شما به متن وصل نشوید، این اشتباه است. این کار یهودی‌ها بوده و از این کار شدت هم سوء استفاده می‌کردند. معلوم بوده که خالص متن دین دست خودشان بوده است. چون می‌گفتند نروید این را لو بدهید. یکسری معارف‌سازی می‌کردند برای مادون.

الآن خیلی وقت‌ها ما هم همین کار را می‌کنیم. بجای اینکه شخص را به خود قرآن وصل کنیم، این کار را نمی‌کنیم. قرآن هدأ للناس است. ناس می‌خواند قرآن را، مردم قرار است قرآن بخوانند، مردم قرار است روایت بخوانند، مردم قرار است روایت بفهمند. مگر خود ائمه این روایات را به مردم نمی‌گفتند؟ بله یکسری روایات فقهی بوده که ائمه به فقهای از اصحاب خودشان می‌گفتند ولی مخاطبه‌شان با مردم بوده است. وحی را هم برای یک سری نمی‌خواندند که آن‌ها برای مردم بخوانند. خودشان این وحی را مستقیماً برای مردم می‌خواندند.

## ۱-۲-۱- درست شدن متدین بی‌وحی (أمّی)، نتیجه‌ی جدا کردن مردم از صراح دین

[۷۲+] کاری که یهودی‌ها می‌کردند این بود که مردم را از صراح متن جدا می‌نمودند. بعد یک سری «أمّی» درست می‌کردند با اینکه متدین به آن دین است، ولی «بی‌وحی» است. بحث أمّی که در جلسه‌ی گذشته توضیح دادیم به همین معنا بود. می‌فرماید (۷۸ بقره) وَمِنْهُمْ أُمّیون... یک آدمی درست شده متدین به دین اما بی‌وحی. چه کسی این وسط واسطه است؟ «فریق»، که احبار و رهبان هستند. این‌ها می‌گویند این دین چیست. شما هم دسترسی نداری به صراح دین که سؤال کنی که کجای این چیزی که شما می‌گویید دین است. وقتی رشد حاصل می‌شود که یک آیه نشان آخوندها بدهی و بخواهی که آن را توضیح دهند. خود ائمه می‌گفتند که «هرچه ما گفتیم، از ما سؤال کنید، بگویید من از کجای قرآن گفتم. بگویید تا به شما بگویم از کجای قرآن گفتم». یک نفر اگر یک معرفتی به شما داد به عنوان معرفت دینی، بپرسید که «این کجای دین است؟ برداشتت از دین چطوری است؟ و ... چون من خودم قرآن خواندم و می‌دانم و می‌فهمم. خودم به صراح و متن اصلی وصل هستم.»

## ۲-۲-۲- علمای اسلام، معلم قرآن و نه واسطه‌ی خدا و مردم

[۷۴+] این از لطایف کار قرآنی است که بجای اینکه شما را وصل کند به علما بطوری که علما بشوند واسطه، وصل می‌کند به قرآن، علما را می‌کند معلم قرآن. اگر چیزی می‌خواهی بگویی از روی همین بگو، بگو این قرآن چه گفته. نیا قرآن را پشت سرت قایم کن و برای مردم سخنرانی کن.

## ۱-۲-۲- قرآن بخوانید و در امور دین ژرف شوید

برای همین است که این نکته‌ی مهم حادث می‌شود که ما وظیفه‌ی قرآن خواندن داریم، وظیفه‌ی کار قرآنی داریم. خدا رحمت کند آقای حق‌شناس را، یک جلسه در میان این روایت را می‌خواند که «أَفْ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ وَيَسْأَلُ عَن دِينِهِ. أَفْ بَرَّ هَرَّ مُسْلِمَانِي كَهَ هَفْتَهَائِي يَكُ رُوزًا بِهَ كَارِ أَمُوحْتِنِ أَمُورِ دِينِي خُودِ وَ پَرَسِيدِنِ مَسَائِلِ دِينِشِ اِخْتِصَاصَ نَهْدِهِ». می‌فرماید تَفَقَّهٌ يَعْنِي دِينَ يَادُ بَغِيرِ وَ ژَرْفُ شُودُ دَرِ دِينِ. دین را بشناسد، قرآن را بشناسد. نمی‌گویم ظرایف و دقایق را دقیق بشناسد.

[۷۵+] شاید پرسید پس نقش شما آخوندها چیست؟ ما هم به عنوان معلم قرآن می‌توانیم نقش آفرینی بکنیم. معلم که الرحمن است. (۱ الرحمن) الرَّحْمَنُ؛ (۲ الرحمن) عَلَّمَ الْقُرْآنَ است. معلم که اوست ما هم به عنوان دستیار استاد، بگوییم که به نظر می‌آید این معرفت را هم داشته باشد و ... خطوط کلی‌اش را هم شما یاد می‌گیرید.

## ۲-۳- عدم تأثیرگذاری احبار و رهبان در ایجاد امنیت و آرزو در صورت حذف واسطه

[۷۶-] این تفکر مانع می‌شود که یک سری احبار و رهبان پیدا شود که برای خودش ببرد و بدوزد، بعد یک سری آرزو برای ملت درست کند. بعد هم بگویند شما یک چیز فوق العاده‌ای هستید که اصلاً متفاوتید. همانطور که در آیه می‌فرماید (۸۰ بقره) وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَياماً مَّعْدُودَةً... این همان آرزوست، همان امنیه‌هاست. همان آرزوسازی است. همان هدف‌سازی و معرفت‌سازی است که دارد معرفت را می‌سازد اما (۷۹ بقره) ... بایدیدهم... (۷۹ بقره) ... يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بَايْدِيَهُمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ... بعد هم می‌گویند این از جانب خداست... لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً... بابت یک بهای اندکی این کار را می‌کند. حالا این بهای اندک این است که می‌خواهد خودش را مطرح بکند، می‌خواهد جیب مردم را بزند یا ... بعد بگویند معرفت این است، هدف این است، امنیت این است، مسیر این است، آرزوهایمان این است، و معارف هم این است. مردم هم که اینچنینند: (۷۸ بقره) وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي... یک سری آرزو فهمیده است.

[۷۸-] در صورتیکه آنجا بروز حقایق است. اتفاقاً روی پایه‌های همین‌ها هم کار را می‌بستند. (۲۳ آل عمران) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ... مگر ندیدی کسانی را که بهره‌ی اندکی از کتاب گرفتند... يَدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ... دعوت کردند به کتاب خدا تا بین آن‌ها حکم کند... ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ؛ فریقی از این‌ها اعراض کردند. چرا؟ چون گفتند این معارفی که می‌گویند را بگوید؛ بالاخره ما فوق العاده‌ایم: (۲۴ آل عمران) ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَياماً مَّعْدُودَاتٍ... و این بدان جهت بود که می‌پنداشتند آتش دوزخ به آنان نمی‌رسد مگر چند روزی معدود. این تفکر که ما برحق هستیم، اگر هم یک عذابی هست، یک ایام معدودی است و تمام می‌شود. به عبارتی اعراض کردند از خود دین، به حيله‌ی خود دین. اعراض و تولى و برگشتن از دین با حيله‌های خود دین.<sup>۱۷</sup>

[۸۰-] این امنیت را چه کسی ساخته؟ یک سری آدم واسطه. این آرزوهای الکی و کشکی را این عده ساختند. این اهداف دین را چه کسی برای او توضیح داده که دین باید برود به سمت فلان هدف؟ این را از صراح دین فهمیده؟ نخیر این بخاطر این بوده که یک سری واسطه بودند این وسط که گفتند دین اینطوری و اینطوری است بعدش هم گفتند که این از کتاب الله است. یک ملغمه‌ای درست کردند از روایات و آیات و ... و این شد دین. فارغ از این که این قرآن به عنوان سند و قانون اساسی دین، به کدام سمت هدایت می‌کند.

در اهمیت نقش فریق؛ [۸۱-] در جامعه، تنها دو ضلع امام و مردم نیست. سه ضلع و سه زاویه دارد: امام، مردم، خواص و فریق (ملاً و چهره‌ها). این سه ضلع هستند که تعیین کننده‌اند.

## ۳- بررسی ادامه‌ی این بخش از آیات

۱۷. به بعضی‌ها تا می‌گویی بحث ولایت و ولایت فقیه را، می‌گویند آقا این‌ها چیزهای حاشیه‌ایست امور مهم‌تر هست در دین که این‌ها جزو حواشی‌اش هم مطرح نمی‌شود. حالا فو‌قش هم باشد، مگر چه می‌شود؟ یعنی براساس پارامترهای دینی و در گفتمان خود دین، علیه خود معارف دین قیام می‌کنند.

[۸۱+] (۸۰ بقره)... قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا... بگو از خدا عهدی گرفتید، حرفی بوده؟ این معاهده را از کجا آوردید که لن تمسنا النار... فَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ... چون خدا خلف عهد نمی کند چنین قاطع سخن می گوئید؟... أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ و یا آنکه بی علم حرفی می زنید.

(۸۱ بقره) بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ بلکه کسی که گناه می کند تا آنجا که آثار گناه بر دلش احاطه یابد این چنین افراد اهل آتشند و بیرون شدن از آن برایشان نیست.

(۸۲ بقره) وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می کنند اهل بهشتند و ایشان نیز در بهشت جاودانند.

[۸۲-] این جهنم و بهشت، برای کسب سیئه و عمل صالح و ایمان است. برای این امنیه و آرزوها نیست. (۱۲۳ نساء) لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ... نه به امنیه‌ی شماست و نه به امنیه و آرزوی اهل کتاب... مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ... کسی که بدی‌ای انجام دهد، بدان کیفر می شود. آن روز، روز بروز حقیقت‌هاست.

### ۳-۱- نفس انسان، جایگاه جهنم و بهشت

[۸۲+] شما در درون خودتان می توانید تشخیص دهید که جهنم است یا بهشت. بالاخره فشار قبر را می توانید تشخیص دهید هست یا نه. اگر روح باز و منبسطی دارید، اگر حسد و کینه‌ای ندارید، شما فشار قبر ندارید. و اگر دارید، دارید. مثلاً فکر کنید اگر کسی به جای خوبی برسد، شما حسودی می کنید، یا نه. نه اینکه غبطه بخورید. فرقی هم جایی مشخص می شود که اگر نعمت را از آن شخص بگیرند، ببینید شما خوشحال می شوید یا نه. اگر خوشحال می شوید، شما حسود هستید، از موقعیت‌های آدم‌ها به ستوه می آید. در اینصورت شما فشار قبر دارید. قبض روح دارید، روحتان فشرده می شود.

یا اینکه منبسطید. خیلی راحتید. دارید وظیفه‌تان را انجام می دهید. اما نفستان که واقعاً قبر شماست (این حرف که فشار قبر، همان فشار نفس است زمینه‌ی قرآنی دارد). خدا به دل شما نگاه می کند که چه می خواهید. شما شهادت می خواهید؟ شما شهید هستید. (مربوط به بحث نیت که قبلاً عرض شد). ممکن است سرطان بگیری بمیری، ممکن است تصادف کنی و بمیری، در هر صورت شما شهید هستید. این هست که «من طلب الشهداء... کسی که طالب شهادت است... صادقاً... صادقانه... اعطیها... خدا به او می دهد... و لولم تصبه. ولو اینکه شهید نشود.» خدا دلش را نگاه می کند، دلش شهید است دیگر. دوست دارد وظیفه‌اش را انجام دهد و بعدش هم شهید شود. حالا ممکن است سرطان بگیرد و بمیرد، این شهید است. آن کسی که با نیت صادقش، قصد می کند که اگر پول داشتم انفاق می کردم و... گویا دائم دارد انفاق می کند. ببینید، دل است. اصلاً مایه‌ی دل است. شما خیلی تحویل بگیرید. آن معیشت ضنک، در خود دل اتفاق می افتد. خودش می فهمد. به پولداری و پول نداری هم نیست. اگر قرار بود به پول زندگی خوش باشد، باید خوش می بود ولی جهنم است. اتفاقاً شخص پولدار، فقیر است. اتفاقاً ندار است. چون اگر به شما بگویند چقدر نداری، می گویی صد میلیون. اگر از او بپرسند چقدر نداری؟ می گوید صد میلیارد. پس او ندار ترست. یعنی او درگیر صد میلیارد است من درگیر صد میلیونم. او خیلی بدبخت است.

مهم آن روح و جان آدم است که دارد نفس می‌کشد، خدایی است، اهل خیر است، اهل انفاق است و روحش دارد پر می‌کشد برای شهادت، برای انجام وظیفه و ...؛ خدا هم ممکن است مثلاً یک چنین پولی را به او ندهد. چرا؟ چون اگر بدهد، درست عمل نمی‌کند. مهم این است که چه مقدار روحمان، روح است.

#### ۴- آثار زیارت امام حسین (علیه السلام)

(۱،۲۶+) روایت است که اگر «من أتى عليه حول لم يأت قبر الحسين عليه السلام، ... کسی که سال بر او بگذرد، قبر امام حسین (علیه السلام) نرود ... أنقص الله من عمره حولاً... خداوند یک سال از زندگی‌اش می‌کاهد ... ولو قلت: أن أحدكم ليموت قبل أجله بثلاثين سنة، لكنت صادقاً... من اگر بگویم بعضی‌ها سی سال قبل از اینکه بمیرند، می‌میرند، یعنی عمرشان قرار بود سی سال بیشتر باشد بخاطر اینکه زیارت امام حسین (علیه السلام) نمی‌روند، حرف درستی زدم ... وذلک لأنکم تترکون زیارة الحسین، فلا تدعوا زیارته... زیارت امام حسین (علیه السلام) را رها نکنید ... یمد الله فی أعمارکم... در عمرتان ... ویزید فی أرزاقکم... و در رزقتان تأثیر دارد ... و إذا ترکتم زیارته، نقص الله من أعمارکم وأرزاقکم... و اگر زیارتش را ترک کنید، خداوند از عمر و رزقتان می‌کاهد ... فتنافسوا فی زیارته، ولا تدعوا ذلک، فأن الحسین شاهد لکم عند الله، وعند أمير المؤمنين، وفاطمة (عليهم السلام).

#### ۴-۱- زیارت الحسین (علیه السلام)، شعائر الهی مثل حج

(-۱،۲۸) یک بحث، بحث زیارت امام حسین (علیه السلام) است که به صورت مانوری هم دیده شده.

گاهی بعضی کارهای دینی، مخفیانه‌اش بهتر است. مثلاً صدقات مستحبی که انسان می‌دهد می‌فرماید (۲۷۱ بقره) إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ... اگر صدقات را آشکار بکنید خوب است ... وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ... اگر مخفی بکنید بهتر است.<sup>۱۸</sup> زیارت امام حسین (علیه السلام) با حج تطبیق شده است. حج جزو شعائر است. شعائر متفاوت است. بحث شعائر که در قرآن در بستر حج گفته شده است؛ برای آنجایی است که مکتب است و دین است و پرچم است و باید پرچم را بالا برد. اتفاقاً شعائر با درامب دورومب است. برای همین است که گفته‌اند ما زیارت الحسین سه دفعه چهار دفعه، ده دفعه می‌رویم، گفتند زیاد می‌روید، یک دفعه کافی است. به جنبه‌ی مانوری‌اش دقت شده است.

#### ۴-۱-۱- زیارت الحسین، مانور مبارزه با استکبار

(۱،۲۹+) زیارت الحسین (علیه السلام) مثل زیارت امام رضا (علیه السلام) نیست. در زیارت الحسین آن نماد مبارزه با استکبار و ظلم دیده شده است. در روایاتش هم همین‌طور؛ در روایات گفتند کسی برود زیارت امام حسین (علیه السلام) یا کسی را بفرستد زیارت امام حسین (علیه السلام) مثل این است که هزار اسب تجهیز کرده برای جنگ. چرا؟ چون مایه‌ی این کار یعنی مایه‌ی ظلم ستیزی. حتی کسی که پیاده‌روی اربعین می‌رود و اصلاً کاری به ظلم ستیزی هم ندارد، رفته است در بستری که معنی آن بستر، ظلم ستیزی است. یعنی مانور پرچمی، پرچم بلند بکنیم. گفتند می‌روی دست

۱۸. برای همین در روایت داریم که اگر کسی صدقه داد به عنوان صدقه‌ی سَری از او حساب می‌شود. اگر جایی جار زد، پاکش می‌کنند، می‌کنند صدقه‌ی علانیه؛ یعنی کمش می‌کنند. اگر باز هم جار زد و گفت، می‌گویند پاکش بکنید فَتُكْتَبُ لَهُ رِيَاءٌ. یک عمل ریایی برایش ثبت می‌شود. انسان وقتی یک کاری می‌کند اینقدر جار نمی‌زند.

می‌زنی و برمی‌گردد. یعنی می‌روی بیعتت را می‌کنی و برمی‌گردد. برای همین است که گفتند در کربلا. نمایند؛ «زُر و انصرف»، این حالت، حالت «بیعت» است. مثل نجف نیست. نجف آغوش باز پدر است. ماندن در آنجا، حال می‌دهد. اما کربلا اصلاً این حالت را ندارد. بحث با امام حسین (علیه السلام) این نیست که در آغوش پدری رفتیم و یک هفته ده روز بمانیم. نخیر، «زُر و انصرف»، می‌روی بیعت می‌کنی، یعنی من هستم و برمی‌گردد. یعنی من عضو همان تیم پرچم هستم. کربلا با حج مقایسه شده یعنی اینکه جزو شعائر است و باید با دارامب درومب انجام بشه. کار امام حسین (علیه السلام) سیستمش اینطوری است. به این دلیل که نماد ظلم ستیزی باید احیا شود.

(۱،۳۱) در روایت است که «عن شهاب عن أبي عبد الله ع قال سألتني فقال لي يا شهاب كم حججت من حجة... شهاب می‌گوید که: امام صادق (علیه السلام) از من پرسیدند: ای شهاب! چند بار به حج رفته‌ای؟ ...قال فقلت تسعة عشر... عرض کردم: نوزده بار... فقال لي تتمها عشرين حجة يكتب الله لك زيارة الحسين (علیه السلام)؛ حضرت فرمود: یک بار دیگر که به حج برو تا بیست بار حج خانه خدا را کرده باشی تا ثواب یک بار زیارت قبر حسین (علیه السلام) در نامه اعمال تو ثبت گردد. چون این زیارت، مایه‌ی اصلی حج است.

حالا چرا حج شعائرالله است؟ حج است، چون قبله است، تمام الحج بقاء الامام است. خودِ بحث حج، مایه‌ی اصلی امامت است. اربعین هم جزو شعائر است، و دارمب درومب دارد، امام است، قبله و ظهور.

#### ۴-۱-۲- پیاده روی اربعین تمرینی برای جریان اصلی ظهور در مکه

(۱،۳۲+) اتفاقی که امروز در عالم دارد می‌افتد، این است که یک زیارت الحسین در اربعین است که به سمت ظهور است. مال آزادی خواهان است، مال پرچم شعائر الهی است. همینطوری برای خودمان حال و حول می‌کنیم، این نیست. اینجا یک همچین جریانی است، یک تمرین و آماده سازی است برای آن جریان اصلی که آن جریان اصلی، مال مکه است. جریانی است برای جریان بزرگ اسلامی و انسانی چراکه قرآن وقتی می‌خواهد راجع به حج و کعبه صحبت کند، می‌فرماید (بقره ۱۲۵) ... مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ... است. میعادگاه مردم است. نمی‌گوید میعادگاه مسلمانان. اتفاق مشابه مکه، در این نقطه دارد می‌افتد.

#### ۴-۲- بهانه‌ی مشغله و بی پولی!

(۱،۳۳+) بنده به عزیزان توصیه می‌کنم بخاطر بحث ظهور، شرکت کنند. کسانی که می‌توانند شرکت کنند، حتماً بروند. بهانه‌هایی مثل اینکه کار دارم، جا ندارد. پول ندارید، پول غرض بگیرید و به این سفر بروید. این بهانه را نیاورید. شما در این کار یک اتفاقی را رقم می‌زنید. آن‌هایی هم که واقعاً نمی‌توانند شرکت کنند، کمک بکنند یک نفر را بفرستند.

#### ۴-۳- خودت نمی‌توانی یک نفر را بفرست

من این را هم در بحث نماز و هم در بحث خدمات اجتماعی می‌گویم.

#### ۴-۳-۱- نافله

(۱,۳۴+) در بحث نماز، حالا که گفتند ۱۷ رکعت نماز واجب، اگر کسی سه رکعت هم نافله بخواند و بشود بیست رکعت، این سه رکعت به نظر اضافه می‌آید. ولی اگر می‌گفتند بیست رکعت نماز یومیه است، این بیست رکعت را می‌خواندی دیگر. حالا گفتند مؤمن نمازش ۵۱ رکعت است، خب ۵۱ رکعت می‌خوانیم دیگر. اصلاً از ائمه سؤال کردند که نماز چند رکعت است، فرمودند ۵۱ رکعت. طرف گفته من نماز نافله گردنم هست، امام نگفتند که بی‌خیال نمی‌خواهد بخوانی، می‌فرمایند حساب بکن بین نماز نافله‌هایی که گردنت هست را بخوان. می‌گوید یادم نیست چه مقدار نافله است. می‌فرمایند خب ببین همانقدر که یادت می‌آید را بخوان. می‌گوید، هیچ چیز یادم نیست. می‌فرمایند یک چیزی حساب کن و بخوان. یعنی در هیچ فرضش کوتاه نیامدند که حالا ولش کن و از این به بعد بخوان.

#### ۴-۳-۲- خدمات اجتماعی

(۱,۳۵) در بحث خدمات اجتماعی هم من یک چیزی می‌گفتم. حالا من سه تا بچه دارم. اگر چهارتا بچه می‌داشتم، رزقش را نمی‌دادم؟ می‌گذاشتم از گرسنگی بمیرد؟ نه بابا. اگر او هم بود، رزقش را می‌دادیم. فکر کن بچه‌ی آخرت دوقلو شده است. او را هم جمع و جور می‌کردی دیگر. حالا یک بچه‌ی دیگر، بچه‌ات. یک بچه محاسبه کن بگو این بچه را اداره می‌کنم. فکر می‌کنم بچه‌ی خودم هست. لزومی ندارد حتماً بچه‌ی خودم باشد.<sup>۹</sup> اما تو، یک خانواده را، یک بچه را زن بده، بعد هم مثل کاری که برای خودت می‌خواستی بکنی، برای این انجام بده. اگر نیت دیگری نداری.

#### ۴-۳-۳- ارجح بودن سفر اربعین به صدقه دادن

(۱,۳۶+) شما نمی‌توانی اربعین بروی؟ اگر اربعین می‌خواستی بروی، پولش را جور می‌کردی، حالا هم پولش را جور کن بده به یک نفر دیگر. بعد کأنه خودت رفتی. البته خودت اگر می‌توانی بروی، خودت برو. در بحث‌های اینطوری، بحث‌های روشنفکری نکنید. این‌ها عیناً از ائمه سؤال شده است. پرسیدند پول سفر اربعین را صدقه بدهیم یا برویم زیارت اربعین؟ فرمودند زیارت بروید، صدقه ندهید. یعنی اثر این کار در هویت عالم از اثر صد بار صدقه که می‌خواهی بدهی، بالاتر است. ایندفعه می‌خواهی صدقه بدهی؟ صدقه بده یک نفر را بفرست زیارت اربعین. اگر اهل صدقه‌ای، چنین کن.

#### ۴-۴- سختی سفر اربعین

(۱,۳۷+) خانم‌ها هم بروند، حالا زحمت دارد که زحمت دارد. اصلاً کلاً این مسیر زحمت دارد. خودِ عرب‌ها با فلاکتی به این سفر می‌آیند. یک کوهی از بار بالای سرش است و یک بچه را هم دارد گذاشته در سبد و می‌کشد. با بدبختی می‌روند. اصلاً خودِ عنوان «ماشینی»، پیاده رفتنش موضوعیت دارد. حالا کسی هم نتوانست برود، سواره برود. خودِ زحمت کشیدن و رفتن و رسیدن مهم است. کأنه می‌گویی مسافت برای من مطرح نیست. وگرنه به هرکس بگویی نود کیلومتر پیاده برو، می‌گوید برای چه؟ ولی اینجا هرچقدر زحمت باشد، باشد، برای اینکه بروم که این بیعت را بکنم، من این کار را

۱۹. در بحث تعدد زوجات، یک فردی اصرار داشت که یک عده را اداره می‌کنم، خب شما یک کاری بکن که یک عده از داواچ کنند. چرا خودت احساس مسئولیت می‌کنی. (خنده‌ی حضار). یک عده را تجهیز کن که این کار را انجام دهند. حالا خود شخص اینقدر احساس مسئولیت نکند. حالا من کاری به شرعی و غیرشرعی‌اش ندارم. حتماً شرعی است.

می‌کنم و حاضر هستم این سختی را برای انجامش تحمل کنم. ان شاءالله خدا توفیق بهره مندی از زیارت اربعین و امام حسین (علیه السلام) را بدهد.